



Sogno

مجله الکترونیک نقد فیلم سوگو
شماره چهارم - هفته سوم دی ۱۳۹۶



جهت اطلاع از اخبار و اطلاعات پیرامون مجله و دریافت سریع
در زمان انتشار، عضو کانال تلگرام مجموعه زندگی شوید



[@LifeCollection](https://t.me/LifeCollection)

با به اشتراک گذاری این مجله
از سوگو حمایت کنید.

آدرس سایت: WWW.SOGNO.IR

ایمیل سوگو: INFO@SOGNO.IR

سوگو یک پایگاه تحلیلی سینما است که از مهرماه ۱۳۹۶ فعالیت خود
را در حوضه نقد فیلم و سریال شروع کرده و هر دو هفته یکبار نقدها و
سایر مقالات تحلیلی سایت را در قالب یک مجله الکترونیک منتشر می‌کند.

صاحب امتیاز: **مجموعه زندگی**

نویسنده، صفحه‌آرایی و گرافیک: **رضا توکلی**



این لوگو بعد از نام فیلم
قرار گرفته و با کلیک بر
روی آن می‌توانید فیلم
را به صورت رایگان در
سایت مجموعه زندگی
دانلود کنید.

در صفحه اول معرفی
فیلم، این لوگو قرار
داشته و با کلیک بر روی
آن می‌توانید تریلر فیلم
را در آپارات یا یوتیوب
تماشا کنید.

در کنار امتیاز هر فیلم،
لوگو سایت سوگو قرار
دارد که با کلیک بر روی
آن می‌توانید متن مقاله
را در سایت سوگو
مشاهده کنید.



The Big Sick 2017



نقد فیلم بیمار بزرگ



95

عشق، جدایی و رسیدن. کمدی، عاشقانه، درام و بیوگرافی. روایت خطی، ساده ولی پرهیجان و جذاب. بیمار بزرگ از آن دسته فیلم هایی مستقل و تاثیرگذاری است که سالی یک یا نهایتاً دو مورد مشابه آن ها را می‌توانیم ببینیم. بازی های درجه یک، داستان واقعی و دراماتیک با بازی خود شخصیت ها آن چیزی است که کمتر به آن پرداخته شده و یا حداقل در ژانر مستند شاهد آن بودیم. The Big Sick، یکی از بهترین های سال.



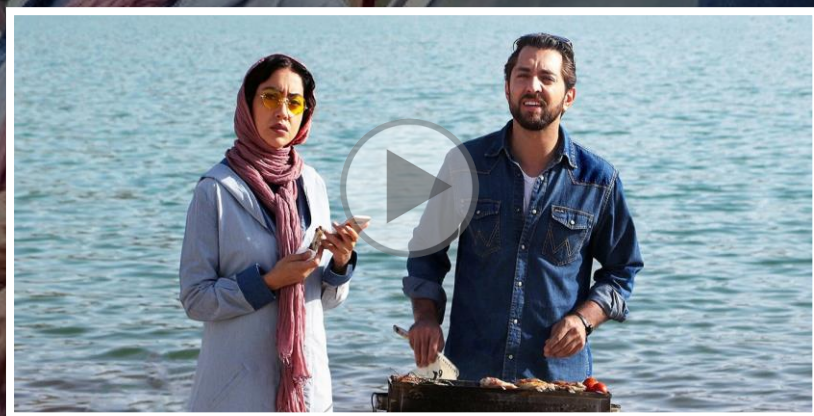
همه ما تا به حال فیلم های اقتباسی دیده ایم. فیلم های اقتباسی می توانند از روی یک داستان واقعی الهام گرفته باشند و در اصل یک ماجرای که در دنیای واقعی اتفاق افتاده را روایت کنند اما در مواردی می توانند از این هم واقعی تر به نظر آیند. ایده شکل گیری فیلم بیمار بزرگ (The Big Sick) یکی از بهترین و تاثیرگذارترین ایده هایی است که می تواند در سینما مطرح شود. فیلم بیماری بزرگ به قدری زنده است که باید بگوییم، داستان فیلم، داستان آشنایی و زندگی بازیگر اصلی یعنی کمیل نانجیانی (Kumail Nanjiani) و امیلی وی گوردون با بازی زویی کازان (Zoe Kazan) در دنیای واقعی است. داستانی هیجان انگیز، پرهیجان و پر از درد. کمیل نانجیانی یک استندآپ کمدین پاکستانی آمریکایی است که بعد از دوران نوجوانی به آمریکا مهاجرت کرده و قصد دارد حرفه خود را به صورت جدی دنبال کند. در فیلم هم این بازیگر کاملا نقش خود را بازی کرده و دقیقا زندگی حقیقی خود را روبرو دوربین اجرا کرده است. بیمار بزرگ (The Big Sick) روایتگر آشنایی این دو بازیگر است حال با بازی خودشان در فیلم به نمایش درآمده که در یک کلام باید گفت "بی نظیر است". کمیل نانجیانی که پیش تر در سریال کمدی دره سیلیکون (Silicon Valley) (که به اشتباه کمدی موقعیت یا همان سیت کام لقب گرفته) شبکه اچ بی او (HBO) شناخته شده بود در این فیلم هم یک بازی درجه از خود نشان داده که می تواند آینده بسیار خوبی برای این بازیگر در دنیای سینما را رقم بزند. فیلم یک کمدی درام عاشقانه و در عین حال یک فیلم سبک بیوگرافی است که در هر سه ژانر بهترین عملکرد را از خود به نمایش می گذارد. از ابتدا تا انتها با یک بیوگرافی همراه هستیم. در یک سوم ابتدایی فیلم نمایشی از یک کمدی عاشقانه را شاهد هستیم و در میانه تا کمی قبل از انتها با یک درام تاثیرگذاری طرف هستیم که حتی می تواند اشک شما را هم در بیاورد. در پایان دوباره فضای کمدی به فیلم بازگشته و شروعی جدید را برای آن به همراه دارد.

جدا از باورپذیری و نقش آفرینی بسیار خوب دو بازیگر اصلی، در سوی دیگر شاهد نمایش خیره کننده بازیگران فرعی بیماری بزرگ هستیم. خانواده کمیل به قدری خوب با داستان کمیل همراه شده اند که گویا واقعا پدر و مادر او هستند. در طرف دیگر مادر و پدر امیلی با اینکه به قدرت خانواده کمیل ظاهر نمی شوند اما نمایش بسیار خوبی داشته و نقش خود را به خوبی ایفا می کنند. به غیر از دو خانواده، دسته دیگری از بازیگران مکمل در گروه استندآپ کمدی کمیل هستند که واقعا تک تک آنها همانند دوست واقعی برای کمیل نقش خود را بازی می کنند. در بین نقد های منتشر شده، تقریبا نمی توانید منتقدی را پیدا کنید که از تیم بازیگری این فیلم ایراد بگیرد. این فیلم مستقل که توسط آمازون خریداری شده، شاید نتواند کمپین های تبلیغاتی مناسبی را برای جشنواره و مراسم های سینمایی پایان سال برگزار کند اما دقیقا به جمله معروف "چیزی از ارزش های آن کم نمیشه" می رسیم که واقعا همینطور است. بعد از بازیگری به فیلمنامه بیمار بزرگ (The Big Sick) هم باید نمره بسیار عالی داد. وایت داستان در چندین مرحله متفاوت و از همه مهم تر در چند لحن متفاوت کاری است که از کس هر نویسنده ای بر نمی آید. متغیر بودن لحن فیلم در چندین پرده و عدم خراب شدن فضا کلی فیلم می تواند به همان واقعی بودن داستان و نقش بازیگران واقعی در نقش خود باشد. از آنجایی که دو بازیگر اصلی خوشان نویسنده سینمایی هستند در فیلم زندگی خوشان هم سنگ تمام گذاشته است. کار نگارش فیلم بر عهده امیلی وی گوردون و کمیل نانجیانی بوده است که به گفته خود کمیل نانجیانی در بعضی قسمت ها سعی شده تا متن دراماتیک تر بیان شود. واقعا بیمار بزرگ (The Big Sick) یک فیلم بسیار کامل و دقیقی است و ایراد گرفتن از آن بسیار سخت است اما شاید کوچک ترین ایرادی را که بتوان به فیلم وارد کرد، مربوط به ۳۰ دقیقه ابتدایی فیلم است. در ابتدای فیلم با یک داستان تکراری و قابل پیش بینی از رابطه عاشقانه دو نفر طرف هستیم که دقیقا همانند همه داستان های



عاشقانه سایر فیلم های سینمایی است. بعد از این ماجرا، فیلم وارد مرحله جدیدی شده که این اثر را یک اثر فوق العاده می کند. عشق، جدایی و سرانجام رسیدن، همه مفاهیمی هستند که در فیلم روایت شده تا به پایان برسد. در بین تمامی لحظات فیلم می توانیم شاهد سکانس های کمدی نیز باشیم و یادمان نرود که در اصل بیماری بزرگ، یک فیلم کمدی به حساب می آید. شوخی های بسیار عالی به واسطه مسلمان بودن شخصیت اصلی در فیلم وجود دارند که ارتباط دادن آنها به گروه های تروریستی بسیار جالب است. بیمار بزرگ (The Big Sick) فیلم کامل و جذابی است. بازی بازیگران اصلی و فرعی درجه یک است. روایتی آشنا برای بازیگران دارد و خودشان به بهترین شکل نقش خود را بازی می کنند. موقعیت های کمدی بسیار خوبی در فیلم شکل گرفته و در طول مدت فیلم، در برخی سکانس از هر فیلمی غم انگیزتر می شود. تغییر شرایط و لحن فیلم بسیار درست انجام شده و هیچگاه ژانر اصلی فیلم یعنی کمدی را فراموش نمی کند. بعید است کسی بعد از به پایان رسیدن فیلم، از آن ناراضی باشد. سادگی تعریفی است که می تواند کل فیلم را توضیح دهد و این مفاهیم ساده و پیش پا افتاده ای است که در زندگی امروز نادیده گرفته می شوند. مشابه این نوع دست گذاشتن روی مفاهیم ساده را پیش تر در فیلم آلمانی تونی اردمن دیده بودیم و حال دوباره با بیانی دیگر در قالب یک اثر بیوگرافی شاهد آن هستیم.





Yellow 2017

نقد فیلم زرد



10

زرد مجموعه‌ای از همه رفتاری‌ها و مشکلات اجتماعی است که در این چندسال دیده بودیم. کورگورانه از الگوی فیلم درباره الی تقلید می‌کند. داستان ابتدایی فیلم غیرواقعی است و اصلاً وجود ندارد و صرفاً بهانه‌ای است برای به تصویر کشیدن، مشکلات و چندسکانس دعوا و درگیری. بسیار کلیشه‌ای از یک زن (مظلوم) در فیلم استفاده می‌کند تا جایزه‌اش را بگیرد. فیلمساز فکر می‌کند با داد زدن بازیگرانش بهتر بازی کرده و برآن اصرار دارد. اگر در چندسال اخیر فیلم‌های هایپررئالیسم ایران را دیده‌اید، نکته جدیدی در زرد نیست، همان‌طور پوچ است و هیچ ارزشی در فیلم برای دیدن وجود ندارد.

شروع بحث در مورد فیلم زرد، نیازمند یک مقدمه بسیار طولانی و مفصل است که حال قصد نداریم آن را به صورت کامل در این مقاله بیان کنم اما خلاصه‌ای از آن به صورت پیش‌نیاز اجباری است. سینمایی که ما مدیون آن هستیم، سینمای اروپا و فیلم‌های رئال آن است که باعث، همانند آنها در سطح جهانی دیده شویم. هالیوودی که از فیلم‌های رئال و حتی گاهی هاپی‌رئالیسم خبری نداشت با دیدن فیلم‌های سینمای اروپا مجذوب آن شد. به صورت کامل و مستند در مقاله به صورت جداگانه در این مورد صحبت خواهیم کرد اما همین مسئله باعث شد که فیلمسازان ایرانی هم با تقلید از سینمای اروپا بتوانند خود را در سطح جهانی مطرح کنند. همه با پیش‌تازان این سبک فیلم‌سازی آشنا هستند. عباس کیارستمی که درکنار مفاهیم انسانی و زیبایی خود وام‌دار سینمای اروپا بود و پس از آن اصغر فرهادی، ارادت خود را سینمای اروپا و رئالیسم افراطی نشان داد. پس موفقیت فرهادی، طبیعی است که فیلمسازان جوان، تازه‌کار و یا حتی باتجربه بخواهند با ساخت فیلم‌هایی با استاندارد فیلم‌های اصغر فرهادی، در جشنواره‌های خارجی خودنمایی کنند. اما فیلم‌های اصغر فرهادی صرفاً به دلیل تقلید از سبک فیلم‌سازی اروپا نبود که مطرح شد و کلیدی‌ترین نکته فیلمنامه‌های حساب و کتاب شده این کارگردان است. در طی سال‌های گذشته، به صورت دقیق‌تر پس از موفقیت فیلم تأثیرگذار جدایی نادر از سیمین، شاهد انبوهی از فیلم‌های درام و رئال در سینمای ایران بوده‌ایم که هریک از دیگری بدتر. انتخاب این سبک از فیلم‌سازی به تنهایی هیچ مانعی ندارد اما کپی کردن حرکات و مفاهیم کوچک و بزرگ، فیلم‌های شاخص این سبک است که آثار تولید شده را از یک فیلم متوسط هم پایین‌تر می‌آورد. البته موارد گفته شده طبیعتاً برای همه فیلم‌ها صدق نمی‌کند و برای مثال سعید روستایی، به عنوان یک فیلم‌اولی با ساخت ابد و یک روز، که در دسته همین فیلم‌های رئال قرار می‌گیرد، در کنار فرم مشابه، مفاهیم جدید را وارد این سبک از فیلم‌سازی کرد که تحسین برانگیز است اما کار کارگردان فیلم موردنظر ما یعنی مصطفی تقی‌زاده چگونه است؟ هرکس با سینمای اصغر فرهادی آشنایی داشته باشد و یا حداقل فیلم درباره‌الی را دیده باشد، می‌تواند متوجه شباهت‌هایی شود. وجود شباهت در فیلم‌ها امری کاملاً طبیعی است و به خودی خود یک امتیاز منفی تلقی نمی‌شود اما سعی در شبیه‌سازی بیشتر و تقلید از آلمان‌های یک فیلم و بازسازی آنها می‌تواند یک اثر را به پایین بکشد. از اولین سکانس‌های فیلم که بدون هیچ دلیل و منطقی از شمال کشور شروع و دقیقاً همان جمع شاد و خوشحال درباره‌الی را تداعی می‌کند.

این تازه اول کار است و پس از گذشت حدود ۲۰ دقیقه، با یک اتفاق که همانند درباره‌الی هولناک است، فیلم وارد فاز جدی خود شده و در آن بقیه داستان را روایت می‌کند. داستان فیلم دروغ محض است. در خلاصه داستان فیلم آمده که ۵ جوان خلاق و مخترع ایرانی با ساخت وسیله‌ای توانسته‌اند میزان مصرف برق دستگاه‌های صنعتی را تا ۵۰ درصد کاهش دهد و برای ثبت اختراع خود می‌خواهند به کشور ایتالیا سفر کنند. خب بعد از خواندن این خلاصه و دیدن فیلم باید گفت که این داستان ساخته شده در فیلم وجود ندارد و تنها بهانه‌ای است برای ساختن چند سکانس دعوا و سرهم داد زن! هیچ نشانه‌ای از مخترع و یا حتی باهوش بودن در بین تیم بازیگری به چشم نمی‌خورد و کاملاً یک داستان غیرمنطقی از ابتدا شروع به روایت می‌شود. همانند درباره‌الی این فیلم هم باید ضربه سخت وارد فاز جدیدی می‌شود. زیر گرفتن یک کودک. هرچه در سینمای آمریکا به نمایش گذاشتن کودک‌آزاری و یا حتی قتل و اذیت کردن آنها، سخت گرفته می‌شود و فیلمی مثل سیکاریو مجبور است برای نمایش این صحنه چند دقیقه‌ای از خود را سانسور کند، در ایران این قضیه یک مسئله حل شده است و اصلاً بسیاری از فیلم‌ها بر این مینا شکل می‌گیرند که باز می‌تواند تقلیدی از فیلم جدایی نادر از سیمین باشد که با کشته شدن یک جنین فیلم رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد. به طرز ناشایانه‌ای فیلمساز سعی کرده تا فیلمنامه‌ای به قدرت فیلمنامه‌های فرهادی بسازد و دقیقاً از بسیاری آلمان‌ها فرهادی در فیلم استفاده کرده است. زمانی که در یک موقعیت یک مسئله تا آستانه حل شدن پیش می‌رود باید منتظر یک گره جدید و بزرگ‌تر باشیم. در جدایی و درباره‌الی این شیوه از نگارش فیلمنامه در راستای داستان، منطقی و پشت سرهم بود اما در زرد به هیچ‌وجه چنین مسئله‌ای وجود نداشته و کاملاً کورکورانه مشکلاتی به گره اصلی وارد می‌شود. سکانس‌های تکراری و چیده‌شده دعوا و درگیری برای هر یک از گره‌های فیلم درنظر گرفته شده است که مشخص است تأکید کارگردان بر ساخت چندسکانس این چنین است و داستان مخترع بودن و ثبت اختراع صرفاً یک بهانه برای به تصویر کشیدن مجموعه‌ای از رفتارهای نادرست اجتماعی است. هر موضوعی که تا کنون به صورت مجزا در فیلم‌هایی با الگوی فرهادی دیده می‌شود، کارگردان سعی کرده در فیلم خود داشته باشد. نظر جشنواره‌های بدسلیقه که گاهی فکر میکنند بر مسیر جریان روشنفکری هستند، این چنین است که اگر در فیلم مشکلات و گرفتاری‌ها یک شخص نمایش داده شد، یک امتیاز مثبت، شاهد درگیری و سکانس دعوا‌های اعصاب‌خوردکن (دیگر) ایرانی بودیم، باز هم یک امتیاز، دروغ و

کلاه‌برداری و زن دوم یا دوست‌دختر مرد زن‌دار و... هم مواردی است که همگی برای یک فیلم ایرانی در سطح جهانی امتیاز دارد. حال که هریک از این موارد می‌توانند برای فیلمساز جایزه بدست آورند، چرا یک فیلم‌اولی نخواهد همه آن‌ها را باهم داشته باشد و کلکسیون خود را تکمیل کنید!

زرد صرفاً یک کپی برداری و تقلید کورکورانه از سینمای نو ایران است و مجموعه‌ای است از همه گرفتاری‌ها و معضلات اجتماعی که تا کنون پشت سرهم آنها را در سینما دیده‌ایم. افراط در ساخت مشکلات و بازی با احساسات بیننده و منتقد به واسطه گشتن یک بچه، دیگر جواب نمی‌دهد و شاید بتوانند هیئت داوران چندجشنواره بی‌ارزش را جذب خود کند که آن هم همیشگی نیست. زرد تیم بازیگری کاملی دارد اما هیچ وابستگی به نقش نوشته شده برای آنها ندارند و فوراً وارد فضای فوق واقعی فیلم می‌شوند. بازی‌ها هیچ‌کدام چشمگیر نیست و حتی اگر از ساره بیات تعریفی هم شده قطعاً به خاطر نقش آن در فیلم است نه بازیگری. این نقش طرفدار دارد. زنی که شوهرش در کما رفته، برای جور کردن پول به هر راهی می‌رود، ضعیف است، می‌خواهد تنها باشد، مشکلاتش به صورت تصاعدی بالا می‌رود، دوست‌دختر شوهرش وارد داستان می‌شود و.. متأسفانه همچنان گرفتار تبعیض جنسیتی در سینما هستیم و چون شخصیت محوری ما یک زن است و هزار مشکل دارد، باید آن را تحسین کنیم. این تحسین هم می‌تواند داخلی باشد و هم در مقیاسی بزرگ‌تر از طرف جشنواره‌های خارجی. در پایان فیلم هم بایک تقلید بسیار مضحک روبرو می‌شویم. فیلمی با این روایت داستانی پتانسیلی برای به تصویر کشیدن یک پایان باز نداد و این نهایت کپی برداری فیلم‌سازی است که فکر می‌کند، اگر پایان فیلم باز باشد، برایش سود دارد و یا در طول مدت فیلم، این فکر درسرش است که وقتی بازیگران داد و بیداد کنند، یعنی خوب بازی کرده‌اند! در فیلم زرد هیچ نکته مثبتی خودنمایی نمی‌کند و شاید در بهترین حالت بتوان به تدوین فیلم امتیاز داد اما آنقدر نکات منفی بزرگ و تأثیرگذار هستند که ارزش دیدن فیلم را از بین می‌برد.



Mother! 2017

نقد فیلم مادر!

 **50**

Mother! فیلم ناموفقی است. فیلمی است که سعی می‌کند بزرگ باشد، حرف‌ها و مفاهیمی بزرگی را مطرح کند، اما در عوض گرفتار کلیشه‌ای‌ترین کلیشه‌ها شده است. روایت خدا و زمین و آفرینش انسان‌ها و نحوه عمل آنها همگی نکاتی هستند که بارها در فیلم‌های سینمایی دیده بودیم. مادر! کمی متفاوت است و نقاط اوج هیجان‌انگیزی داشته که جدا از مفهوم به صورت کلی جذاب است. غلبه زمین بر انسان‌ها مهم‌ترین نکته‌ای است که می‌تواند راضی‌کننده باشد اما از سکانس اول تا آخر، شاهد روایتی کهنه و تکراری هستیم که دیگر جذابیتی ندارد.



بعضی فیلم ها هیچ چیز به‌خصوصی در خود ندارند. هیچ نکته، پیام و یا مفهومی از آن استنباط نمی‌شود ولی ادای این کار را در می‌آورند. درست است که همه فیلم ها قرار نیست پرمحتوا باشند و بسیاری از فیلم ها برای بدنه اصلی سینما لازم هستند و باید در ساعاتی بتوانند تماشاگر را سرگرم کنند اما خوب در این بین فیلم هایی با هدف های بزرگ صرفا سعی می‌کنند متفاوت باشند ولی با نمادگرایی بیش از حد افراطی اثر خود را تبدیل به یک فیلم بی‌ارزش می‌کنند. دارن آرونوفسکی (Darren Aronofsky) با آخرین فیلم خود یعنی مادر به همراه یک علامت تعجب (مادر! – Mother!) دقیقا فیلمی است که در ابتدای متن داشتیم آن را شرح می‌دادم. مادر! فیلم بسیار سختی برای صحبت و نوشتن یک مقاله نقد است. از یک طرف بیش از حد کلیشه‌ای بوده که اصلا می‌تواند فیلم را نابود کند و از طرفی، حداقل هیجان‌انگیز و غیرمنتظره است. به تصویر کشیدن داستان خلقت و سرنوشت انسان در یک فیلم نهایت استفاده از کلیشه‌ها است. داستان فیلم بر اساس خلقت انسان و سرنوشت آنها در زمین است. جنیفر لارنس که در فیلم نقش مادر را ایفا می‌کند، خود زمین است و همسر نویسنده‌اش با بازی خاویر باردِم، نمایشی از خداست. در ابتدای فیلم، تا حدودی ما با فضای غیرواقعی آن آشنا می‌شویم اما حدودا در ۲۰ دقیقه ابتدایی فیلم، کامل روال عادی خود را داشته و همانند یک فیلم با روایت واقعی است. خیلی آرام فیلم وارد فضای تازه‌ای شده که تا حدودی همانند فیلم های ژانر ترسناک است اما به سرعت کلیشه‌ها و نمادهای (بسیار آزاردهنده) وارد فیلم شده و آدم (با بازی اد هریس)، حوا (با بازی میشل فایفر)، هابیل و قابیل (فرزندان آدم و حوا) نقش خود را در قصه پیدا می‌کنند.

یکی از نکات قابل تحسین فیلم، آن هیجانی است که در برخی سکانس ها دیده می‌شود. وارد شدن افراد جدید به خانه که هر کدام برای خود جایی پیدا می‌کنند و در انتها، آن جنگ داخلی (!) همه از لحاظ ساختاری فیلم را جذاب می‌کنند اما جذابیت به چه قیمت! تک تک سکانس هایی که به واسطه حضور شخصیت های جدید در فیلم ایجاد می‌شود هرکدام نمادی از اتفاقات تاریخی و یا حوادث تازه در دنیای امروز است که بی نهایت (حداقل برای من) آزار دهنده است. اشاره به جنگ و درگیری در دنیای امروز، اشاره به سیل و کشتی نوح، سنت های قدیمی و یا شکنجه های غیرانسانی همه و همه ارزش فیلم را پایین می‌آورد و تنها سکانسی که شاید خارج از کلیشه های رایج بود، مربوط به شکافتن زمین خانه به دست مادر (جنیفر لارنس) بود که نشان از قدرت زمین و طبیعت بر انسان‌ها است. در مجموع هیچ حرف و پیام تازه‌ای در فیلم نیست و اما کاملا مانند این دسته فیلم ها رفتار می‌کند. خدای فیلم، کتابش (کتاب مقدس) را تمام کرده و حال پیروانی دارد که کم کم از کنترل خارج شده و فضا را آشفته می‌کنند. در این فضای آشفته این مادر است که در پی راهی برای خروج از خانه است و این دقایق حساس فیلم، نقطه اوج Mother! هستند.

فیلم Mother! در فضای واقعی جریان ندارد اما کاملا وابسته به شرایط زمینی و واقعی است. بازیگران در اصل در بسیاری از سکانس ها رفتار و حرکات کاملا انسانی از خود نشان می‌دهد اما می‌خواهند پیامی حماسی-تاریخی را به مخاطب ارایه دهند. تضاد هایی به این شکل که در خصوص پیدا کردن راه مخفی در خانه و یا فاحشه خواندن مادر زمین، در کنار کلیشه های کلی، در مجموع یک تجربه ناموفق را رقم می‌زنند. در مورد یکی از دیگر از فیلم های دارن آرونوفسکی هم چنین مسئله ای مصداق دارد. در فیلم مریثیه‌ای بر یک رویا (Requiem for a Dream) هم روایت داستان در فضای واقعی دنیا هستیم، اما اغراق های بیش از حد آن در مورد مواد مخدر، به فیلم آسیب می‌زنند. در مجموع فیلم مادر! (Mother!) ارزش یکبار دیدن را دارد و می‌تواند تنها از لحاظ یک فیلم سرگرم کننده، رضایت بخش باشد اما متاسفانه فیلم برای سرگرمی ساخته نشده، می‌خواهد حرف‌ها و مفاهیم بزرگی را بزند اما گرفتار کلیشه‌ای ترین کلیشه‌ها شده است.



Happy Death Day 2017



نقد فیلم روز مرگ مبارک



40

هیجان فیلم Happy Death Day – روز مرگ مبارک به اندازه کافی نیست و نمی‌توان خیلی از تماشا آن لذت برد. داستان غیر واقعی و باورپذیر نیست و حتی بازیگران فیلم هم اصلا خوب عمل نکرده و گویی خارج از محیط فیلم بازی می‌کنند. اصلا فیلم ترسناک نبوده و به سختی می‌توان آن را در جمع فیلم های ترسناک قرار داد. مهم ترین مشکل فیلم عدم فضا سازی درست است که اصلا بین چندین حالت مختلف بی دلیل و نامرتبط تغییر می‌کند. اگر همه فیلم های برتر سال ۲۰۱۷ را تماشا کرده‌اید و حال وقت اضافی دارید می‌توانید این فیلم کوتاه ۹۰ دقیقه‌ای را در لیست تماشا خود قرار دهید اما قطعاً با تماشا نکردن آن چیزی را از دست نخواهید داد.



این چرخه در فیلم پشت سرهم تکرار شده تا تری متوجه دلایل آن می‌شود. فیلم را بیشتر می‌توانیم کم‌دی تعریف کنیم زیرا اصلاً هیچ صحنه و سکansı به صورت جدی تولید نشده است و ما به عنوان تماشاگر خیالمان راحت است که هیچ چیز واقعی نیست و این بزرگ‌ترین ضربه برای فیلمی است که می‌خواهد روی مخاطبینش تأثیر بگذارد. با دلایل و حرکاتی شاهد امتحان حالت های مختلف برای مردن تری هستیم و او می‌خواهد بداند چه کسی است که در روز تولد آن را به قتل می‌رساند و در پایان هم متوجه آن شده و همه چیز به خوبی و خوشی به پایان می‌رسد.

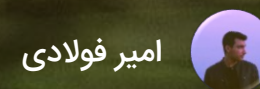
دیگر همه می‌دانند که نباید از این دست فیلم های مناسبی انتظار زیادی داشت و تنها باید جهت سرگرمی آن را تماشا کنیم. نکته ای که در مورد این فیلم ها به وجود می‌آید، این است که آیا همان وظیفه سرگرم کننده بودن خود را به درستی انجام داده اند یا خیر؟ فیلم Happy Death Day – روز مرگ مبارک فیلم بسیار متوسطی در این ژانر قرار می‌گیرد. به هیچ وجه ایده جدیدی ندارد و داستانی درمورد دختری که در روز تولدش کشته می‌شود را روایت می‌کند. تری گلبمن با بازی جسیکا روث، دختر جوانی است که هر روز در روز تولدش کشته می‌شود و پس از مردن همان روز دوباره برایش آغاز شده و مجدد به قتل می‌رسد.

هر بازه زمانی فیلم های مخصوص خود را دارد. تابستان می‌آید و باید به تماشا بلاک باسترهایش بنشینیم و حال در دوره پاییز و زمستان هم فیلم های مناسبی بسیاری راهی سینما می‌شوند. این روند هرساله در آمریکا تکرار شده و بسیاری از علاقه مندان در دروره های زمانی به تماشا گونه ای از فیلم های سینمایی می‌نشینند. یکی از دوره های زمانی پرطرفدار برای تماشا فیلم در سینما، قبل از هالووین است. در میان فیلم های تکراری و خسته کننده ای که برای هالووین و شرایط زمانی آن دوره ساخته می‌شوند، سالانه حدود ۲ تا ۵ فیلم خود را کامل تر نشان داده و ماندگار می‌شوند. اشتباه نکنید.. Happy Death Day – روز مرگ مبارک آن فیلم ماندگار نیست! مهم ترین فیلم ترسناک اکران شده در این فصل بدون شک فیلم سینمایی It – آن بود که پیش تر به بررسی آن در سایت پرداختیم اما در کنار فیلم It فیلم دیگری هم تا حدودی توانست موفق ظاهر شود و آن هم فیلم سینمایی روز مرگ یا همان Happy Death Day است که کریستوفر لاندن (Christopher B. Landon) کارگردانی آن را برعهده داشته و توسط کمپانی یونیورسال (Universal) پخش شده است. فیلم روز مرگ مبارک جز دسته فیلم های اسلشر در ژانر ترسناک قرار می‌گیرد و در اصل بیشتر جنایی است تا یک فیلم ترسناک و به فرم فیلم های اسلشر وابسته است. حتی چند جامپ اسکر بسیار ضعیف هم در فیلم وجود دارد که شاید بتوانند فیلم را تا حدودی ترسناک تر جلوه دهند اما اصلاً هیچ فضای تیره و تاریک، فیلم های ترسناک در آن جریان نداشته و با موزیک های شاد و ریتمیک، در اواسط فیلم، چاشنی کم‌دی را به خود اضافه می‌کند.



پیش‌نمایش فیلم جومانجی: به جنگل خوش آمدید

Jumanji: Welcome to the Jungle



امیر فولادی

بیشتر کمدی فیلم از گفت و گو هایی که در اون میشه گفت یه جور تیکه انداختن است میاد و جک هایی که استفاده میشه قابل پیشبینی و واضح هستند مثال واضح آن جک بلک است که مدام سراغ موبایل خودشو میگیرد. بیشتر جذابیت فیلم به خاطر شخصیت و کاریزمای بازیگران می باشه که کمک شایانی به فیلم کرده و مثل صحنه های بین جانسون و هارت که همانجور در فیلم های پیشین این دو بازیگر مشاهده کردیم بسیار جالب و دیدنی است.

در بازی هر شخصیت فقط سه جان دارد برای شروع دوباره که این چهار دانش آموز باید با همکاری و همفکری یکدیگر راهی برای شکست بازی کنند . این بازی بیشتر سبک معماگونه دارد و سعی در نشان دادن نقطه ضعف و قوت شخصیت ها دارد و با کمدی نسبتا قوی مخلوط شده. با اینکه در شروع به نظر میرسه فیلم بیشتر دنبال جایگاهی در باکس آفیس باشد ولی اگر شما دنبال یک فیلم کمدی و جذاب هستید مطمئن باشید با دیدن جومانجی به اون میرسید.

جومانجی: به جنگل خوش آمدید (Jumanji: Welcome to the Jungle) تماشاگران رو به یک دنیای تخیلی کلاسیک و جالب می‌برد. با اینکه یک سری تغییرات داشته داستان و بعضی صحنه های فرعی و گفت و گو های احساسی زیاد قابل تحمل نیست هنوزم جذابیت خودش رو حفظ کرده و اکشن خوبی رو نمایش میده و بیننده رو راضی میکند.

یه ضرب المثل قدیمی هست که میگه هرچیزی قدیمیش خوبه، این ضرب المثل در مورد جومانجی هم صدق می‌کند.

خیلی از طرفداران بسیار مشتاق سری جدید این فیلم (Jumanji: Welcome to the Jungle) در سراسر دنیا هستند و میشه گفت که با یک وقفه‌ی خیلی طولانی منتظر بوده ایم. آخرین سری جومانجی همانجور که میدانید در سال ۱۹۹۵ با بازیگری بی نظیر رابین ویلیامز (Robin Williams) و الهام گرفته از کتاب کریس ون آلزبرگر (Chris Van Allsburg) که یک کتاب کودکان بود به نمایش درآمد.

خوشبختانه این سری جدید تونسته مثل سری قبل قسمت طنز رو به خوبی به نمایش دربیاره و بیننده رو راضی کنه و همچنین میتونه نسل جدید از جوانان رو پای این فیلم بکشونه. این فیلم با یک نوآوری جدید شروع میشه که به جای تخته ی جومانجی با یک بازی ویدیویی داستان شروع به آغاز میکنه و میتونه ارتباط خوبی با نسل جدید باشد.

جایی که چند دانش آموز با شروع بازی و انتخاب کارکتر(شخصیت) بازی خود سفر خود را آغاز میکنند. این بازی ویدیویی اون ها رو به داخل بازی میکشونه و آن ها رو وسط یک ماجراجویی میندازه. حالا که شبیه کارکتر های خود شده اند و فرم فیزیکی آن ها را پیدا کردند اتفاق های جالبی در انتظار آن هاست. هر کارکتر توسط دو بازیگر بازی شده یک نسخه جوان و یک نسخه آواتار بازی (شخصیت در بازی) و این شخصیت ها توسط بازیگرانی همچون دوین جانسون (Dwayne “The Rock” Johnson) و جک بلک (Jack Black) , کوین هارت (Kevin Heart) , کارن گیلن (Karen Gillan) و همین جاست که قسمت خنده دار فیلم شروع می‌شود. چون جک بلک نقش یک دختر معروف را به نام مدیسون آیزمن (Madison Iseman) و راک نقش یک پسر درسخون و منزوی دبیرستانی به اسم الکس ولف (Alex Wolff) رو بازی میکند.



پایان چهارمین شماره مجله الکترونیک سوگنو

با به اشتراک گذاری این
مجله از ما حمایت کنید

WWW.SOGNO.IR

 [@LifeCollection](https://t.me/LifeCollection)

نظرات و پیشنهادهای
خود را برای ما ارسال کنید

ارتباط با ناشر | مجموعه زندگی دیجیتال

ایمیل: info@lifecollection.ir

ارتباط با نویسنده | رضا توکلی

ایمیل: reza98.tavakoli@gmail.com

 Lifecollection

 REZATAVAKOLI1998

 Lifecoll

 REZATAVAKOLI98

 LC.ir

 R.T98